

معمای فرخ کیوانی

گزارش ویلبر و مسئله کیوانی

معضل تاریخ نویسی ۲۸ مرداد

اطلاعات ما در مورد کودتای ۲۸ مرداد، با وجود انتشار منابعی فراوان، محدود است. هنوز در ایران آرشویی که بتوان اسناد را از آن به سادگی دریافت کرد موجود نیست، اسناد در مراکز مختلف پراکنده اند و هر مرکز بنا به سلیقه خود بخشی از آنها را منتشر می کند؛ عمدتاً هم منافع گروهی و فردی بر منافع ملی در انتشار اسناد رجحان داده می شود. حتی در مورد اینکه در فلان مرکز اسناد چه مدار کسی نگهداری می شوند، اطلاعی در خور توجه وجود ندارد، باید ده ها سال به این مراکز رفت و آمد کرد تا شاید معلوم شود چه سند جالب توجهی می توان به دست آورد. محققین به اغلب این مراکز دسترسی ندارند، اگر کسی اهل پژوهش باشد تعمداً اسناد به او داده نمی شوند، دستیابی به اسناد مهم عمدتاً کاملاً تصادفی روی می دهد، بنابراین معلوم نیست در مورد کودتای ۲۸ مرداد در مراکز آرشویی و اسناد خصوصی داخلی چه نکاتی نهفته است؟ مراکز اسناد آمریکا و انگلیس هم سند قابل توجهی در موضوعات کلیدی تاریخی - مثل همین کودتا - عرضه نمی کنند. بالاتر اینکه سال ها پیش گفته شد اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد در پایگانی سیا سوخته و از بین رفته اند، این معضلات باعث شده عده ای بگویند اساساً سندی در مورد کودتا موجود نیست، زیرا کودتایی در کار نبوده و اگر هم بوده، مصدق خود علیه خویش دست به کودتا زده است؛ یا اینکه این مصدق بوده که علیه شاه دست به کودتا زده و نه برعکس، این همان روایتی است

که کیم روزولت در کتاب «ضد کودتا» ساخته و هم اکنون در محافلی در کشور ما با شدت و حدت ارائه می شود.

اگر دسترسی به اسناد دشوار است، خوشبختانه در مورد کودتای ۲۸ مرداد کتاب های خاطرات، روزنامه ها، بیانیه ها و شبنامه ها، نوارهای سخنرانی و ده ها منبع دیگر در اختیار محقق کنجکاو قرار دارند، مهم این است که اطلاعات پراکنده موجود در این منابع مورد تحلیل و استنتاج واقع شوند تا واقعیت از درون آنها کشف شود؛ اما معلوم است اطلاعات در مورد شخصیت های پشت پرده و کسانی که با عملیات مخفی سروکار داشته اند، محدود است،

شاه از موضع غرور و قدرت و ضعف درون به سنت های گذشته و تاریخی نظام پادشاهی بی اعتنائی کرد و به جای آن که به التیام روابط با روحانیون بپردازد، در سخنرانی ای در قم که نخوت و غرور از سر تا پای آن می بارید، به روحانیان به سختی حمله کرد و آنان را «ارتجاع سیاه» نامید و اختلاف، درگیری و تخاصم با روحانیون را به نقطه غیر قابل آشتی و ترمیم رساند، در نتیجه روحانیت به جنبش ضداستبدادی پیوست

جلال جهانگیرزاده
بخش دوم

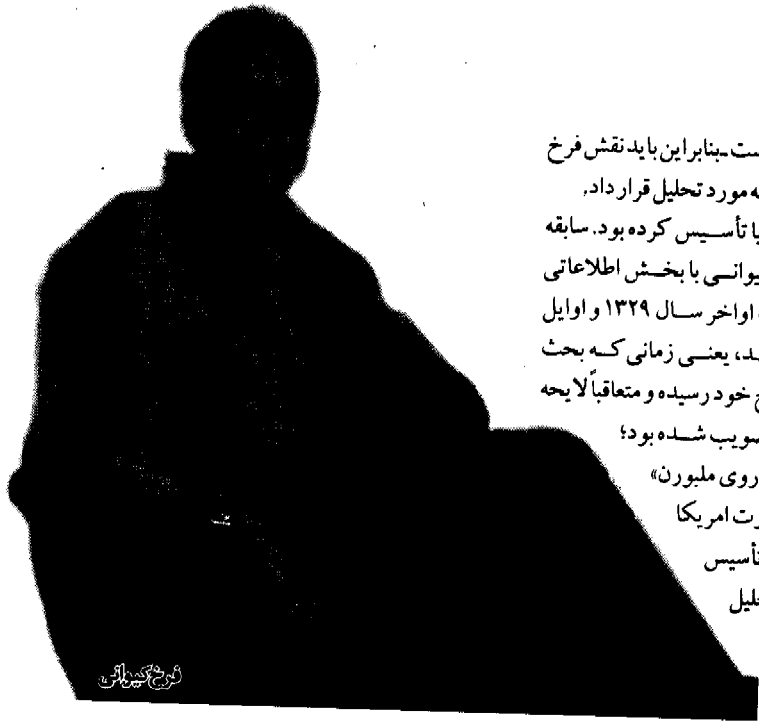
این طبیعت کار آنهاست.

اما هدف کلی از پرداختن به کودتای ۲۸ مرداد چیست؟ بدیهی است غرض این است تا خوانندگان و محققان به نوعی «آگاهی تاریخی» نائل آیند و نشان داده شود تحولات سیاسی در این مرز و بوم، به خودی خود اتفاق نمی افتند و ساده لوحی است اگر فقط در سطوح حوادث متوقف شویم و از «معنی دار ساختن» این حوادث اجتناب ورزیم. اگر قرار باشد به تحلیل دیگران و ارزیابی ها و نتیجه گیری ایشان متکی شویم، دیگر نباید به تحلیلی جدید از تحولات معاصر کشور دست بزنیم، بنابراین نباید صرفاً به آن چیزهایی که منتشر شده بسنده کرد، بلکه تحلیل ها و مؤلفه های گوناگون و حتی متناقض را باید در کنار هم نهاد و از درون آنها عمق شخصیت بازیگران سیاسی را کاوید. یکی از این شخصیت ها فرخ کیوانی است؛ موضوع مهم این است که رابطه او را به عنوان یک جزء با مقوله ای کلی که کودتا نام دارد مشخص سازیم.

فرخ کیوانی، سیا و عملیات براندازی مصدق

امروز دیگر همه می دانند سیا از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۷ حساب ویژه ای روی ایران باز کرد، زیرا ایران با مرزهای طویل خود با شوروی، سنگر مقدم نفوذ کمونیسم در خاورمیانه محسوب می شد. در درون سفارت آمریکا پایگاهی تأسیس شد که یکی از اهداف آن نحوه مبارزه با حزب توده و چگونگی مقابله با شوروی در صورت حمله ناگهانی آن کشور به ایران بود. دو تن از کسانی که در منطقه نفوذ

شهرتور و مهر ۱۳۸۹
انداز ایران



فرخ کیوئی

شبکه بوده- که بوده است- بنابراین باید نقش فرخ کیوئی را در این شبکه مورد تحلیل قرار داد. شبکه بدامن را سیا تأسیس کرده بود. سابقه همکاری رسمی کیوئی با بخش اطلاعاتی سفارت امریکا هم به اواخر سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰ می‌رسد، یعنی زمانی که بحث ملی شدن نفت به اوج خود رسیده و متعاقباً لایحه ملی شدن نفت تصویب شده بود؛

همان زمانی که «روی ملیورن» دبیر سیاسی سفارت امریکا در تهران دست به تأسیس شبکه‌ای برای تحلیل اطلاعات موجود

در داخل کشور زده بود.

در این زمان

هر گونه مذاکره‌ای با انگلیس به بن‌بست رسیده و نخست‌وزیری مصدق در افق سیاست کشور کاملاً محتمل الوقوع بود. کیوئی و جلالی به ترتیب در روزنامه‌های اطلاعات و دلیلی تلگراف کار می‌کردند. در تحولات سیاسی ایران از عصر مشروطه به این سو، روزنامه‌نگاران همیشه نقشی بسیار مهم بر عهده داشته‌اند، کیوئی که روزنامه‌نگاری متبحر بوده، علی‌القاعده در این زمان نمی‌توانسته دست روی گذشته و صفحه حوادث روزنامه اطلاعات را ویراستاری کرده باشد. هدف اولیه کیوئی هم بیشتر مقابله با نفوذ شوروی در ایران بوده، بعدها که مصدق به نخست‌وزیری رسید، بخشی از این هدف به سوی عملیات براندازی او سوق داده شد. کیم روزولت نقل می‌کند، راجر گوئیران رئیس پایگاه سیا در تهران به سرعت متوجه شد کیوئی و جلالی دارای «پیشینه» اطلاعاتی هستند و حتی شبکه‌ای هم راه‌اندازی کرده‌اند. بدیهی است همان‌طور که روزولت حدس زده، کیوئی این «پیشه» را از انگلیسی‌ها آموخته بود. بنا به همان روایت، کیوئی و جلالی حتی مسافرتی هم به امریکا کرده و در آنجا با روزولت و برخی از دیگر افسران سیاملاقات داشته‌اند، آنها تشخیص دادند این دومی توانمند برای اهداف آتی امریکا مفید باشند.

شوروی در ایران زمان جنگ دوم جهانی فعالیت کرده بودند و البته شناختی نسبت به اوضاع ایران داشتند عبارت بودند از رابین زینر، افسر برجسته اطلاعاتی انگلیس که در پوشش دیپلماتیک فعالیت می‌کرد و از شروع جنگ دوم جهانی تا سالیانی بعد در محل مأموریت خویش در آذربایجان به فعالیت مشغول بود و جو گودوین افسر اطلاعاتی امریکا که در پوشش خبرنگار جراید در همان منطقه فعالیت می‌کرد. این زمان همزمان بود با فعالیت‌هایی که با عنوان رمز TPBEDAMN برای مقابله با نفوذ شوروی در ایران انجام می‌شد. (۱) یکی از عرصه‌های فعالیت‌های این شبکه مطبوعات ایران بود، در مطبوعات عمدتاً مطالب درست و غلط فراوانی نوشته می‌شود که بعضاً برای جذب مخاطب است، اما بدامن می‌توانست از درون همین مطالب اطلاعاتی استخراج کند و کنار هم قرار دهد، سپس آنها را تحلیل نهایی کند و از درون آن به استنتاجاتی قابل تأمل دست یابد.

در این زمان فرخ کیوئی سردبیر روزنامه اطلاعات بود، فردی که تحصیلات خویش را در بمبئی و لندن سپری کرده و در فضای جنگ‌های پنهان جاسوسی و ضد جاسوسی بین بلوک شرق و غرب، آن هم در دوره حساس اواخر جنگ دوم جهانی به بعد، به فعالیت روزنامه‌نگاری مشغول بود. تاریخ فعالیت مطبوعاتی کیوئی مصادف است با آغاز جنگ سرد، که اتفاقاً از ایران و از زمان بحران آذربایجان در دوره جنگ شروع شد. سال‌های بعد همزمان است با انقلاب چین، جنبش‌هایی بخش مردم هند و جنگ کره، به همه اینها باید تشکیل دولت اسرائیل را افزود. کلیه این حوادث تقریباً همزمان روی دادند، این عوامل دست به دست هم دادند تا ایران مبدل به کانونی مؤثر برای فعالیت‌های سیاسی به نفع بلوک‌های شرق و غرب شود. در این فضا فعالیت مطبوعاتی کیوئی به عنوان سردبیر یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های کشور قاعدتاً نمی‌توانسته عادی و معمولی باشد. اگر شبکه بدامن وجود داشته - که ظاهر آن کسی در موجود بودن آن تاکنون تردیدی نکرده - و اگر روزنامه اطلاعات یکی از عرصه‌های فعالیت این

نخستین عملیات کیوئی و جلالی هم زمانی صورت گرفت که آورل هریمن فرستاده ویژه ترومن به ایران آمده بود تا در مورد حل و فصل مناقشات دولت وقت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران با مصدق مذاکره کند، در این عملیات که به نام حزب توده و اساساً به تحریک خود سیا صورت گرفته بود، این دو توانستند بیش از پیش مورد توجه مقامات امریکایی واقع شوند. هر چند گاز بوروسکی نقل می‌کند: «[کرمیت] روزولت به من گفت که جلالی و کیوئی خودشان تظاهرات ضد هریمن را سازماندهی کردند و این کار از سوی سیا انجام نشد.» (۲)

نکته دیگری که نمی‌توان از نظر دور داشت تلاش‌های شبکه مخفی انگلیسی‌ها برای ناکام ماندن مأموریت هریمن بود؛ به منظور ممانعت از برقراری آرامش در داخل و عادی ساختن روابط خارجی کشور. نکته مهم دیگر این است که عملیات یادشده نشان می‌دهد بین سیا و وزارت خارجه امریکا از همان بدو نخست‌وزیری مصدق در مورد نحوه تعامل با او اختلاف نظر وجود داشت. سیا از همان آغاز معتقد به براندازی مصدق، و تیم دیپلماتیک امریکا به دنبال یافتن نوعی راه‌حل برای مسئله نفت بود، این دو گانگی البته در دوره ریاست جمهوری ترومن وجود داشت. وقتی آیزنهاور قدرت را به دست گرفت،



وزارت خارجه با سازمان‌های اطلاعاتی در عملیات براندازی همسو شدند.

از این پس سیارسمآگیوانی و جلالی را به استخدام خود در آورد و به جلالی نام رمز Nerren داد و به کیوانی Cilly؛ طبعاً وجه تسمیه این نام‌های رمزبر ما معلوم نیست. در دی ماه سال ۱۳۳۰ دکتر دانلد ویلبر مورخ سیا و ایرانشناس امریکایی به ایران مسافرت کرد و ضمن مأموریت شش ماهه خود در تهران با این دو ملاقات کرد و به روایت خود ویلبر این دو از عاملان اصلی شبکه TPBEDAMN شدند. این زمان سیا بود چه‌ای هشتاد و دو میلیون دلاری برای عملیات پنهان اختصاص داده بود که حدود یک درصد آن یعنی نزدیک یک میلیون دلار در دست این شبکه قرار داشت.

بخشی از عملیات پنهان انتشار مقاله، کتاب جعلی و اعلامیه دروغی به نام حزب توده بود. امروز دیگر معلوم شده خاطرات جعلی ابوالقاسم لاهوتی توسط شبکه بدامن و ترجمه کتاب دکتر ژواگو نوشته بوریس پاسترناک به اشاره MI۶ انجام شده، اینها نمونه‌هایی است از عملیات این شبکه‌ها در ایران.

بخشی دیگر از فعالیت‌های بدامن را عملیات سیاه تشکیل می‌داد، طبق این عملیات اوپاش به مردم عادی و روحانیون حمله می‌کردند، به نام حزب توده تظاهرات راه می‌انداختند، عوامل چماقدار خود را به جان مردم می‌افکندند، به مقدسات مذهبی توهین می‌کردند و خلاصه اینکه هر روز بحران تولید می‌کردند، همه اینها را هم به نام کمونیسم انجام می‌دادند. جدا کردن مکانیکی فعالیت‌های سیا و MI۶ در این مقطع صحیح نیست، این دو سازمان با همکاری هم و با تشریک مساعی عوامل اطلاعاتی کارهای خود را پیش می‌بردند، کما اینکه شبکه جلالی و کیوانی همین ایام توسط سیا به نورمن داریبی شایر افسر اطلاعاتی MI۶ که از نیکوزیا پایتخت قبرس عملیات پنهان علیه مصدق را هدایت می‌کرد، معرفی شدند، بدون اینکه البته از نام‌های آنان ذکر می‌شود (۳).

از بدو تشکیل دولت شوروی، انگلیسی‌ها این توهم را در بین محافل و اقشاری از ایرانیان می‌پراکنند که گویا عنقریب است شیخ سرخ

اینکه کیوانی در کودتای ۲۸ مرداد نه تنها ذی نقش بوده، بلکه در زمره رهبران جریانی بوده که در این عملیات ایفای وظیفه کرده، گزارش ویلبر است. ویلبر مورخ و متخصص جنگ روانی در سیا بوده است؛ او طبق نوشته خودش با کیوانی از نزدیک ارتباط داشته و اقدامات این دو با هم هماهنگ بوده است. گزارش ویلبر هم یک سالی پس از کودتا نوشته شده و برای آموزش مسئولین سیاه منظور اجرای عملیات مشابه در سایر نقاط جهان تهیه شده و البته نه تنها قرار نبوده منتشر شود، بلکه سال‌های متمادی در آرشیو سیانگهداری می‌شده است، بنابراین دلیلی ندارد او بی‌پهوده نام یک روزنامه‌نگار معمولی را در گزارش سری خویش قید کرده باشد

ایران را در نوردد و غول کمونیسم، کشور را طعمه خود سازد. البته این طرح منحصر به ایران نبود، حتی در ایتالیا، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی و خلاصه هر جایی که احزاب عدالت‌طلب فعال

بودند، این توهم پراکنده می‌شد؛ هدف امر یک چیز بود: استقرار دولت‌های دست‌نشانده و یا نظام‌های دیکتاتوری به بهانه مبارزه با نفوذ کمونیسم. واقعیت امر این است که گرچه غرب پس از جنگ اول جهانی در بحران به سر می‌برد و با اینکه زمینه برای حمله علیه نظام سرمایه‌داری فراهم بود؛ اما نه در ایتالیا سال ۱۹۲۲ و نه در آلمان سال ۱۹۳۳ زمینه انقلاب کمونیستی فراهم نبود. با این وصف حتی فاشیست‌ها موضوع نجات کشور از جنگ یک انقلاب کمونیستی را به صورت یکی از افتخارات رسمی خود در آوردند. برای فاشیست‌ها بحث تبلیغ علیه نفوذ کمونیسم، تاریخی مشخص داشت، آنها صرفاً برای تسلط بر اوضاع به این تبلیغات نیاز داشتند، اما وقتی قدرت فائقه را به دست می‌آوردند، اوضاع حداقل اندکی به حال سابق بازمی‌گشت، مثلاً اندکی پیش از کودتای رضاخان یعنی در تابستان سال ۱۹۲۱ موسولینی نوشت دیگر هر کس ادعا کند در ایتالیا خطر بلشویسم از بین نرفته، در واقع از فرط ترس، قادر به شناخت واقعیت نیست. به نظر موسولینی در آن زمان بلشویسم در ایتالیا کاملاً ریشه کن شده بود. (۴) به سخن دیگر، برای موسولینی و سایر فاشیست‌ها بحث نفوذ کمونیسم، ابزاری بود برای تسلط بر مقدرات سیاسی ایتالیا. هنگامی که این امر محقق شد، دیگر ادامه آن بحث ضرورتی نداشت، موسولینی می‌خواست این گونه نشان دهد که با وجود او دیگر از کمونیسم خبری نخواهد بود.

شاید لازم به یاد آوری باشد توهم نفوذ کمونیسم در کشورهایی مثل ایران و حتی خود امریکا، بر ساخته جناح‌های افراطی محافظ سرمایه داری به رهبری کسانی مثل سناتور مک کارتی بود. آنها با عنوان مبارزه با کمونیسم نه تنها روشنفکران عدالت طلب و آزادیخواه کشورهای پیرامونی را سرکوب می کردند، بلکه برخی از روشنفکران و دانشگاهیان خود امریکا هم به ناچار جلائی وطن می کردند و در غیر این صورت با بازجویی های مشهور تیم مک کارتی سروکار داشتند، یکی از عرصه های مهم فعالیت های مک کارتیسم؛ ایران زمان ملی شدن نفت بود، تقارن زمانی مک کارتیسم با جنبش ملی شدن نفت ایران هم معنی دار می نماید.

به عبارتی روش ترساندن مردم از نفوذ کمونیسم، عیناً در ایران از سوی سازمان های اطلاعاتی غرب به کار گرفته می شد، این روش کاربرد وسیعی داشت و بیشتر توسط انگلیسی ها در جریان جنبش جنگل آزموده شده بود. آنها می گفتند اگر نیروهای کوچک خان نابود نشوند، خانواده، اخلاق، مذهب و مالکیت از بین خواهد رفت. همین سناریو این بار توسط شبکه های وسیعی متشکل از برادران رشیدیان، کانون افسران بازنشسته ارتش، برخی نمایندگان مجلس، عده ای از ارباب جرایند و مطبوعات، برادران بزرگمهر که با نام رمز «برادران بوسکو» در کتاب ضد کودتای کیم روزولت از آنها یاد شده و از نیمه های دهه بیست شمس برای سیا کار می کردند، و البته جلالی و کیوانی اجرا

می شد، همه آنها هم توسط سیا و CIA هدایت می شدند. کافی است نگاهی به صفحات مجله «خواندنی ها» به مدیریت علی اصغر امیرانی که جزئی از شبکه بدامن بود افکنده شود تا معلوم گردد عمق این شایعه پراکنی به چه میزان بوده، اذهان را بیسم می دادند اگر مصدق در منصب قدرت باقی بماند غول کمونیسم ایران را خواهد بلعید. (۵)

در همین ایام، اقداماتی برای جریحه دار کردن احساسات مذهبی مردم انجام می شد، از جمله این اقدامات حمله به باورهای مذهبی، برپایی نمایش های خیابانی علیه برخی روحانیان و امثالهم بود که به دست رهبران اراد و اوپاش مثل شعبان جعفری به علاوه شبکه رشیدیان و شبکه بدامن سازمانده می شد. کیوانی و جلالی دو تن از برجسته ترین اشخاص دخیل در این جریان ها بودند. (۶) در آستانه کودتا وقتی جو گودوین - که گفتیم بیشتر به عنوان روزنامه نگار بحران آذربایجان را در دوره جنگ دوم جهانی

اگر موجودیت امثال کیوانی آن گونه که ویلبر روایت کرده افسانه است - که به نظر ما نیست - چه راز بزرگتری وجود دارد که امریکایی ها تلاش می کنند بابر جستنه کردن کیوانی از برملا شدن آن اجتناب ورزند؟

پوشش خبری می داد - به عنوان رئیس پایگاه سیا به جای گوئیران تعیین شد، دامنه این عملیات وسعت چشمگیری یافت. برخی روایات معتقدند گوئیران با براندازی مصدق مخالفت می کرد. این روایت روزولت است، اما ویلبر بازگشت گوئیران به امریکا را بخشی از جنگ روانی سیا علیه مصدق قلمداد می کند. (۷)

کیوانی نه تنها ظاهر آدر گفت و گوهای او آخر عمر خویش اعتراف به همکاری گروه های چماقدار کرده و بر این موضوع صحه نهاده، بلکه اسنادی هم در این زمینه در دسترس است. طبق این اسناد پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، این دو از طریق عوامل خویش جمعیتی ساختگی را به سوی مرکز تهران به حرکت در آوردند و چنین وانمود کردند که این گروه توده ای هستند. این جمعیت مجسمه های شاه و پدرش را پایین کشیدند، در خیابان های تهران آشوب به پا کردند و به مساجد سنگ پرانی نمودند. جماعت ساختگی که به نام حزب توده فعالیت می کرد، به منازل، رستوران ها، ادارات دولتی، فروشگاه ها، مساجد و دفاتر احزاب سیاسی طرفدار مصدق حمله می کردند و البته علیه امریکا هم شعار می دادند. (۸) در این فعالیت ها گروه شعبان جعفری بسیار فعال بود، او خود می گوید در زمان وقوع کودتا در زندان بوده است، یعنی از نهم اسفند سال ۱۳۳۱ بازداشت و پس از کودتا آزاد شده است، (۹) اما طبق برخی منابع او از عوامل مهم شبکه TPBEDAMN بود که زیر دست جلالی و کیوانی کار می کرد و برای سازماندهی تظاهرات ضد مصدق از آنها پول می گرفت. (۱۰) روز ۲۸ مرداد در حقیقت این گروه تحت رهبری جلالی و کیوانی بودند که جمعیت ها را به سوی اشغال رادیو تهران هدایت کردند (۱۱) و به این شکل عملیات سرنگونی مصدق خاتمه یافت.

منشأ خبر در مورد کیوانی

اینکه کیوانی در کودتای ۲۸ مرداد نه تنها ذی نقش بوده، بلکه در زمره رهبران جریانی بوده که در این عملیات ایفای وظیفه کرده، گزارش ویلبر است. ویلبر مورخ و متخصص جنگ روانی در سیا بوده است؛ او طبق نوشته خودش با کیوانی از نزدیک ارتباط داشته و اقدامات



این دو با هم هماهنگ بوده است. گزارش ویلبر هم یک سالی پس از کودتا نوشته شده و برای آموزش مسئولین سیا به منظور اجرای عملیات مشابه در سایر نقاط جهان تهیه شده و البته نه تنها قرار نبوده منتشر شود، بلکه سال‌های متمادی در آرشیو سیا نگهداری می‌شده است، بنابراین دلیلی ندارد او بیهوده نام یک روزنامه‌نگار معمولی را در گزارش سری خویش قید کرده باشد. مارک گازبوروسکی استاد علوم سیاسی دانشگاه لونیویز یانا در تحقیقات خود به این سند دسترسی پیدا کرده و ابتدا بدون اینکه نامی از کیوانی و جلالی ببرد، مضمون آن را نقل کرده، بعدها در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون بود که این سند روی وبسایت روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت. باز هم دلیلی وجود ندارد در این روایت تردید کنیم، مگر اینکه تصور نمایم گازبوروسکی قصد دارد افکار را فریب دهد تا حقیقتی بزرگتر را مکتوم نگه دارد، اما آن حقیقت بزرگتر چیست؟ اگر چنین حقیقتی موجود بوده، او چرا اسامی متمادی نام واقعی نرن و سیلی را افشانی کرد؟

تصور می‌شود علتی موجود نیست تا در اسامی این سند تردیدی رواداریم، بخصوص اینکه گازبوروسکی در مطالعات خویش با عده‌ای از افسران سیا که با تحولات این زمان مرتبط بوده و سمت و سوی حوادث را هدایت می‌کرده‌اند، مصاحبه‌های مفصلی کرده است. تحقیق اولیه او بر اساس این گزارش به صورت مقاله‌ای منتشر شده و به شکل ضمیمه در کتاب سرهنگ نجاتی آورده شده است. (۱۲) گزارشی دیگر از عملیات سیا در کودتای ۲۸ مرداد توسط فردی به نام اسکات کوخ نگاشته شده با عنوان «زنده باد شاه!» که محتوای اصلی آن هنوز منتشر نشده است. (۱۳) نسخه‌ای از این گزارش طبق قانون آزادی اطلاعات در آرشیو امنیت ملی امریکا منتشر شده که به قول گازبوروسکی فاقد مطالبی چشمگیر درباره کودتا است. او با یکم روزولت مأمور ارشد سیا برای عملیات براندازی مصدق هم مصاحبه کرده و در این زمینه اطلاعات جالب توجهی به دست آورده که در مقالاتش منعکس شده‌اند، همان‌طور که با برخی مقامات اطلاعاتی انگلیس در زمان کودتا

هم گفت و گو کرده است. همچنین گازبوروسکی به خوبی می‌داند بین فرخ کیوانی و امیر کیوان، که «یک رهبر برجسته کارگری» بود و علیه مصدق فعالیت می‌کرد و با انگلیسی‌ها همکاری داشت تفاوت وجود دارد. (۱۴)

نکته مهمی که گازبوروسکی در مقاله متأخر خویش آورده (۱۵)، این است که گزارش منتشر شده توسط روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۰ که به فارسی هم ترجمه شده، ناقص و نام برخی افراد در آن پاک شده است. (۱۶) مثلاً در گزارش ویلبر آمده که سیامبلغ چهل و پنج هزار دلار به صاحب یک روزنامه داد، فخرالدین عظیمی این شخص را عباس مسعودی می‌داند، (۱۷) اگر چنین است باید دید نقش کیوانی در این ماجرا چیست، زیرا وی همان زمان سردبیری روزنامه اطلاعات به مدیریت مسعودی را عهده‌دار بود؛ البته عظیمی سردبیر اطلاعات را در این زمان احمد شهیدی می‌داند که با کودتا مخالف بوده است. (۱۸) نکته دیگر این است که با وصف اینکه گازبوروسکی خودش پیش از انتشار رسمی گزارش ویلبر گفته می‌داند از نرن و سیلی یکی مرده و دیگری زنده است، اما در یکی از آخرین مقالات خویش که به فارسی هم ترجمه شده می‌گوید: «من هیچ‌گاه نفهمیدم که چه بر سر جلالی و کیوانی آمد. آنان پس از کودتا به امریکا مهاجرت کردند و سرانجام در آنجا مرده‌اند. به هر حال آنان هیچ‌گاه در ایران به صورت افرادی مهم در نیامدند. تا زمانی که نسخه کتاب سرنگونی ویلبر روی سایت www.cryptome.org نام آنان را بر ملا کرد، نقش آن دو در کودتا شناخته نشد.» (۱۹) پس گازبوروسکی هم اذعان دارد تا پیش از سال ۲۰۰۰ کسی نمی‌دانست نرن و سیلی کیستند، اساساً نباید هم کسی این راز را می‌دانست، و اما کتمان اطلاع در مورد سرنوشت کیوانی و جلالی، یا به دلیل ناآگاهی گازبوروسکی بوده و یا اینکه او به عمد چنین نوشته تا حساسیتی در مورد کیوانی در داخل کشور ایجاد نشود. دیگر اینکه به هر دلیلی گازبوروسکی شاید خواسته باشد نقش ایشان در تحولات بعدی را کم رنگ کند و تاریخ فعالیتشان را تا همان مقطع کودتای ۲۸ مرداد عنوان کند.

اطلاعات ویلبر در مورد کیوانی و جلالی نه تنها مورد استناد گازبوروسکی، بلکه مورد توجه ویلیام راجر لونس پز و هشگر برجسته این دوره واقع شده است. (۲۰) به همین سبب استیون کینز در کتاب «همه مردان شاه» به این دو تن اشاره کرده است. (۲۱) پرواند آبراهامیان هم مقاله مفصلی در زمینه کودتای ۲۸ مرداد نوشته که اشاراتی به کیوانی و جلالی کرده است. (۲۲) اینها همه پز و هشگرانی صاحب نام هستند و دلیلی موجود نیست تا در اصالت نظر ایشان تردید کنیم، بویژه اینکه به احتمال قریب به یقین هیچ‌یک از آنها نه تنها کیوانی را ندیده‌اند، بلکه شاید آگاهی نداشته‌اند که در زمان نگارش مطالبشان او در قید حیات بوده و در تهران سکونت دارد، بنابراین گرچه منبع ارجاع به نقش کیوانی در کودتای ۲۸ مرداد در بادی امر منحصر است به گزارش ویلبر، اما پرسش این است که آیا جز این می‌توان انتظاری داشت؟ اگر کیوانی مأمور یک سرویس اطلاعاتی بوده باشد، طبیعی است نام و مشخصات او برای مدتی مدید مکتوم باقی بماند و حتی گازبوروسکی در مورد سرنوشت او اظهار بی‌اطلاعی کند. پرسش دیگر این است که چرا باید در میان صدها خبرنگار و روزنامه‌نگار و رجال سیاسی آن روزگار، نام کیوانی و جلالی در کنار کسانی مثل سرتیپ عباس فرزانه‌گان و سرلشگر فضل‌الله زاهدی قید شود و چرا باید کریمت روزولت در کتاب ضد کودتای خویش که در آستانه پیروزی انقلاب نوشته شده، هنوز با نام رمز نرن و سیلی یادی از آنها بکند؟ اگر به واقع کیوانی در حوادث آن زمان نقشی نداشت، چرا باید نامش در گزارش ویلبر آورده شود؟ گزارشی که تنها یکسال پس از کودتا نوشته شده است؟ شاید عده‌ای در صحت برخی مندرجات گزارش ویلبر تردید داشته باشند، حتی اگر چنین باشد باز هم این پرسش باقی است که چرا در بین آن همه روزنامه‌نگار، ویلبر نام کیوانی و جلالی را ذکر کرده است؟ شاید در گزارش‌های گازبوروسکی اشتباهاتی وجود داشته باشد - که دارد - اما این اشتباهات بیشتر مربوط به تحلیل‌های وی است و نه ذکر نام اشخاص. ما چه با تحلیل‌های او در مورد کودتا موافق باشیم

5- Overthrow, 8-11.

6- Ibid, P13-15, B23-25.

7- Ibid, p.30.

8- Ibid, pp 59 & 63. در مورد این فعالیت‌ها همچنین ر. ک.

Brian Lapping: End of Empire, (NY: St. Martin's Press), p. 220 & Kennet Love: The American Role in the Pahlavi Restoration on 19 August 1953, Allen Dulles Papers, Princeton University Library, 1960, pp. 33-34.

۹- خاطرات شهبان جعفری، به کوشش هماسرشار، (تهران: نالت، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۳-۱۵۹. جعفری خود می‌گوید از زندان و از طریق پری اژدان قزی به عوامش دستور داده بود وارد خیابان‌ها شوند و به نفع شاه و علیه مصدق تظاهرات کنند.

10- Overthrow, pp. 66-70.

11- Ibid, 67-69.

۱۲- مشخصات مقاله گاز یوروسکی به این شرح است:

Mark J. Gassiorowski: The 1953 Coup d'etat in Iran, International Journal of Middle East Studies, No. 3, August 1987.

این مقاله نخستین بار توسط سرهنگ غلامرضا نجاتی در تجدید چاپ کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده، ترجمه و چاپ گردید. در این مقاله از جلالی و کیوانی با همان نام‌های رمز نزن و سیلی یاد شده است.

۱۳- گاز یوروسکی مشخصات این کتاب را به این شرح ذکر کرده است:

Scott A. Koch: Zendebad Shah!: The Central Intelligence Agency and the Fall of Iranian Prime Minister Mohammad Mosaddeq, August 1953, History Staff, Central Intelligence Agency, June 1998.

۱۴- مصدق و کودتا، ص ۳۷۱.

۱۵- مقاله «کودتای سال ۱۳۳۲ علیه مصدق»، در کتاب فوق‌الذکر، صص ۳۰۰-۲۴۷.

۱۶- همان، ص ۳۷۳.

۱۷- مصدق و کودتا، ص ۱۱۷.

۱۸- همان.

۱۹- مصدق و کودتا، ص ۲۸۲.

۲۰- همان، ص ۳۴۴.

۲۱- استیون کینز: همه مردان شاه، ترجمه لطف‌الله میثمی، (تهران: صمدیه، ۱۳۸۳)، ص ۱۹۶.

22- Ervand Abrahamian: The 1953 Coup in Iran, Science and Society 65, No. 2, Summer 2001.

کدام حقیقت بزرگتری در میان است که سیا هنوز قصد دارد آن را پنهان نگهدارد و همچون رازی سر به مهر، از آن صیانت کند؟ همچنین این پرسش اساسی مطرح می‌شود که اگر نتیجه‌گیری مورد نظر ما از مجموعه اطلاعات ارائه شده در این مقاله به دست نمی‌آید، چه نتیجه محتمل دیگری می‌شد از اسناد و منابع مورد مطالعه اخذ کرد؟ رابطه رسیدن به نتایج متفاوت از منظر منافع متفاوت چیست؟ اگر موجودیت امثال کیوانی آن گونه که ویلبر روایت کرده افسانه است - که به نظر ما نیست - چه راز بزرگتری وجود دارد که امریکایی‌ها تلاش می‌کنند با برجسته کردن کیوانی از بر ملا شدن آن اجتناب ورزند؟

بی‌نوشت:

۱- این شبکه در بدو تأسیس برای مقابله با حزب توده و شوروی دست به فعالیت زد. TP مخفف کلیه عملیات سری سرویس اطلاعاتی امریکا علیه حزب توده است. TP مخفف حروف اول Toudeh Party است، حتی عملیات TPAJAX هم همین را به ذهن متبادر می‌کند، زیرا هدف آن مقابله با نفوذ کمونیسم و ممانعت از قدرت یابی حزب توده عنوان شده است. به عبارتی عملیات براندازی مصدق با این بهانه صورت گرفت که او عامل نفوذ کمونیسم در ایران است. هر کس که کوچکترین انگیزه‌ای برای مخالفت با حزب توده داشت، جذب شبکه می‌شد، که البته هر کس با شوروی مرزبندی مشخص داشت، مورد توجه انگلیس و امریکا واقع می‌شد، اغلب رجال سیاسی این دوره به این شکلی وارد دونه سیاست شدند.

۲- مصدق و کودتا، به اهتمام مارک گاز یوروسکی و مالکوم برن، ترجمه دکتر علی مرشدی زاده، (تهران: قصبه سرا، ۱۳۸۴)، ص ۳۷۲. ارجاعات به گزارش اصلی ویلبر به نقل از مقاله گاز یوروسکی در این کتاب است.

۳- ر. ک.

Kermit Roosevelt: Counter coup: the Struggle for the Control of Iran, (NY: McGraw-Hill, 1979), 78-81, 91-94 Donald N. Wilber: Overthrow of Premier Mosaddeq of Iran: November 1952-August 1953, Central Intelligence Agency, March 1954, pp 7-8. نیز: John Lewis Gaddis: Strategies of Countainment, (NY: Oxford University Press, 1982), p. 157.

۴- براینهارد کونل: فاشیسم مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، (تهران: توس، ۱۳۵۸)، ص ۷۲.

با مخالف، و چه استنتاجات او را مقرون به صحت بدانیم یا خیر، قطعاً نامبرده در ذکر اسامی اشتباهی نکرده، اسامی همان است که در گزارش ویلبر آمده‌اند. کیم روزولت هم در مصاحبه‌های خود با وی این اسامی را تأیید کرده و بر ارتباط خود با آنها صحه نهاده است. دیگر اینکه شاید در اهمیت نقش کیوانی و جلالی در حوادث کودتای ۲۸ مرداد اغراق شده باشد، اما همکاری آنها با سیا و تلاش هایشان در این حادثه رانمی‌توان کتمان کرد، در این صورت هم بحث فقط بر سر میزان مشارکت آنها در کودتاست و نه تیره آنان از همکاری در این توطئه. حتی اگر منبع مادر مورد نقش کیوانی در کودتا منحصر به همین گزارش ویلبر باشد و سخنان شخص کیوانی را در زمینه مشارکت در کودتا نادیده بگیریم، باز هم چیزی از اهمیت موضوع کاسته نمی‌شود و ارتباط او با سیا - هر چند مقطعی - و همکاری‌هایش با افسران اطلاعاتی را کمرنگ نمی‌کند. افزون بر این تحلیل موضوع کودتا از طریق کنار هم قرار دادن اطلاعات پراکنده و استخراج یک استنتاج کلی از درون آن اطلاعات، نشان می‌دهد کیوانی در کودتای ۲۸ مرداد فعال بوده و نقشی خطیر بر عهده داشته است. همچنین او مثل هر انسان عادی دیگر، اینجا و آنجا بخشی از خاطرات خود را بیان کرده که مؤیدی است بر مشارکت او در عملیات پنهان علیه دولت قانونی یک کشور مستقل با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه.

نکته آخر اینکه هدف از این مباحث آن نیست تا علیه کیوانی یا هر کس دیگر ادعایی مطرح شود، هدف اصلی هر تحقیق تاریخی باید این باشد که تاریکی‌های تاریخ معاصر این مرز و بوم روشن شود و ابعاد پنهان و آشکار آن برای حصول به خود آگاهی تاریخی بویژه برای نسل جوان روشن شود. پرسش این است که اگر از اطلاعاتی که در مورد کیوانی در دسترس است نتیجه مورد نظر ما در این مقاله به دست نمی‌آید، پس چه نتیجه دیگری می‌توان از آنها گرفت؟ آیا ممکن است تعدد اسناد و مدارک را به گونه‌ای کنار هم چیده باشند تا خواننده را غیر مستقیم به همان نتیجه‌ای برسانند که مورد نظر تدوین کنندگان اسناد است؟ اگر چنین است

شهر نور و مهر ۱۳۸۹